تصویر ابو عبد الرحمن الکردي

خواهرم!
سرت را بالا بگیر تو مسلمانی



ترجمه: محمد جمالزهی

خواهرم سرت را بالا بگیر، تو مسلمانی!

ترجمه:محمد جمالزهی

عنوان فارسی و نام پدیدآور : خواهرم سرت را بالا بگیر نو مسلمانی
ترجمـــه محمـــد جمالزهی.
مشخصات نشر : مشهد:نگین کویر۱۳۹۰.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۸۷-۰۰-۷
موضوع : زنـــان -- مـــسائل اجتمـــاعی و اخلاقـــی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع : زنان در اسلام
موضوع : زنان در قرآن
شناسه افزوده : جمال‌زهی، محمد، ۱۳۵۳ - مترجم
رده‌بندی کنگره : BP ۷ ۲۲۵ د۸۰۴۱ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی : □۲۹۷/۴۷۰
شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۱۳۸۶۰

خواهرم سرت را بالا بگیر، تو مسلمانی!

(ویژه اهل سنت)

■ ترجمه: محمد جمالزهی

■ ناشر: نگین کویر

■ چاپخانه: هنر

■ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

■ نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۱

■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۸۷-۰۰-۷

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

خواهرم سرت را بالا بگیر، تو مسلمانی!

این روزها واژه آزادی زن خیلی به گوشمان می‌خورد ولی آزادی از چه؟!

مشکل اصلی مربوط به داعیه داران آزادی زن نیست. همچنین کسانی که امور حرام و ناپسند را در برابر دیدگانمان پر زرق و برق جلوه می دهند تا مردم را بفریبند و از راه حقیقت و راستی به درشان کنند، عامل این مشکل نیستند؛ چرا که آنان مردمی ماده گرا هستند و افکار خود را با امور مادی وفق داده اند.

مشکل اینجاست که بعضی افراد به دنبال اینها راه می افتند و حرفشان را باور می کنند. ما در دل جنگل انبوهی زندگی می کنیم که حیوانات درنده و طبیعت بی رحم آن، ما را احاطه کرده اند. ما همچون گلهای زیبایی در این جنگل زندگی می کنیم ولی برخی از این

گلها بر اثر حرارت خورشید پژمرده و بی جان می شوند و جسم ضعیفشان در معرض باد و طوفان های سهمگین قرار می گیرد.

گلهای دیگری هم هستند که در پناه سایه ای خود را از باد و طوفان و گرمای خورشید در امان نگه داشته اند و این به خدا نعمت بزرگی است که باید در هر زمان به خاطرش شکر گزار باشند.

اسلام تو، دین تو، و خشیتی که نسبت به پروردگارت داری، همان پناهگاه توست که باید مایه افتخار و مباهات تو باشد. تو دریافته ای که پروردگار یکتایی داری و او را پرستیده ای. ایمان در دلت جایگیر شده است. بدان که این دین، دینی راستین است. دین ما، دین گذشت و آسان گیری و در یک کلام دین حق و حقیقت است.

افتخار کن که تو دختر این دینی.

اسلام تو را از هیچ چیز محروم نمی کند بلکه شرع برای اعمال و رفتار تو چارچوب و محدوده ای قرار داده است.

اسلام کار کردن را برای تو حرام نمی داند بلکه می خواهد به کاری بپردازی که با جنس لطیف و وضعیت جسمی و طبیعت تو متناسب و سازگار باشد. کاری که به سود تو و سرزمین و میهنت باشد.

علمداران آزادی، می خواهند تو را برای ساعاتی طولانی از خانه خارج کنند، مهم نیست کی و کجا؟ غرض آنان این است که تو، فرزندان و همسر و خانه ات را برای مدتی طولانی رها کنی؛ زیرا تو به مثابه خورشیدی هستی که همه افراد خانواده در مدارش می گردند. به ماهی نورانی می مانی که در آسمان خانه می درخشد. هر چه ذهن تو را با حرفهایشان پر کردند، توجه مکن، بلکه

تنها ایمان به خدا و خشنودی او را در نظر داشته باش و از یاد مبر که تو دختر این دین هستی.

همیشه این را بخواه که اسلام به سویت بازگردد و گسترش بیشتری پیدا کند و دلهای مردم را به تسخیر خود درآورد، تا آنگاه بتوانی حق خود را بازپس بگیری، حقی که شایسته‌ی والایی و بزرگی و برازنده‌ی گذشته‌ی درخشان زنان پیش از توست. بخواه که احکام الهی اجرا و پیاده شوند، تا به حجاب و وقار و اخلاق و پاکدامنی آراسته گردی.

گوش مده به کسانی که تو را محروم یا مظلوم یا نادان می خوانند و مگذار جایگاهت را کوچک بشمارند و تنو را به یک کالای تجاری و آلت دستی که تنها کارش تقلید کورکورانه است بدل نمایند. مگذار تو را همچون عروسکی بیارایند و بدن برهنه ات را به نمایش بگذارند و مانند کالاهای عرضه شده به این و آن نشانت دهند.

اگر چنین شود، بنده فرمان بردار آنها خواهی شد و تو را از حیثیت و شخصیت، پوچ و تهی می سازند و ارزشی برای وجودت باقی نمی گذارند.

صدایت را بالا ببر و بر فساد و تباهی بشور! عقایدت را در مطبوعات منعکس کن و اعتراض خود را نسبت به انتشار تصاویر خلاف شأن و منزلت زن به گوش همگان برسان!

به شخصیت خود افتخار کن و به آن ببال. بدان در گذشته چه کسی بودی و اجدادت چه کسانی بودند و چه ها کرده اند. تو از نسل صحابه ی پیامبری. اسلام تو را حفظ و صیانت کرده و گرامی ات داشته است. اسلام تو را در جایگاه والایی نشانده است.

پس بیا و دل پدرت را از محبت خود لبریز کن و به قلب همسرت چون شاهزاده ای خرامان، وارد شو و به فرزندانت عشق و محبت را بیاموز. سعی کن تا همیشه

روزه دار و نمازگزار باشی و در برابر پروردگارت خضوع نمایی و بـه وقـار و حجـاب و شـکیبایی آراسـته گـردی و پاداش خود را از خدایت بخواهی و او را شکرگزار باشی.

خواهرم!

اگر انسان برنامه های مهـم خـود در زنـدگی را لیـست کند، می بیند که بسیار فراوانند. ولی وقتی که می خواهـد آنها را بر اسـاس اولویـت و تقـدم بچینـد، در ابتـدای ایـن لیست، فرزندان و اولادش قرار می گیرند؛ زیرا ارزش آنها از مال و رفـاه و هـوای نفـس و لـذت هـا و خواسـته هـای دنیوی بیشتر است. خواهرم! این بدان خاطر است که وقتی یکی از فرزندانش به بیماری سختی مبتلا می شود، بی‌تابی وجودش را فرا می گیرد و به ایـن در و آن در مـی زنـد و پـول زیـادی خـرج مـی کنـد یـا حتـی از دیگـران قـرض می گیرد.

از این رو چنین کسی وقتی با فرزندش سخن می گوید و نصیحتش می کند با کمال صداقت و اخلاص رفتار می نماید و به قول معروف: «پدر هیچگاه به فرزندش حسادت نمی ورزد.»

امروزه مشاهده ی وضعیت دختر مسلمان که در گردابی از کشاکش و ستیز گرفتار شده مرا آزار می دهد. او گاهی ندای فریبنده ای را می شنود که وی را به فاصله گرفتن و دوری از مظاهر عفت و پاکدامنی فرا می خواند و گاهی دیگر ندای راستینی از درون به گوشش می‌خورد که تکان سختی به او می دهد و می گوید: آرام! این راه به گمراهی می انجامد و عاقبتی جز هلاکت ندارد. این نداها همواره در گوش او به ستیز برمی خیزند و اندیشه ها در خاطرش جولان می دهند.

خواهرم!

بیا اندکی در چارچوب شرع و حیا و عفت به صراحت سخن بگوییم تا بتوانیم گامی در جهت اصلاح و بهبود برداریم. به دور از دخالت احساسات و سراب فریبنده آن، اگر این دختری که چنین رابطه گناه آلودی برقرار می کند کمی با خودش منطقی باشد و از خود بپرسد: این پسر چه می خواهد؟ چه چیز او را به برقراری این رابطه می کشاند؟ یا حتی موقعی که این پسر به دوستانش می رسد درباره من چه می گوید و با چه زبانی از من حرف می زنند؟ در این صورت من یقین دارم که این دختر سراب احساسات و عواطف خود را از ذهن دور می کند و با صدای بلند می گوید که هدف آن پسر، تنها شهوت و هوس است.

خواهرم! با این حال، بگو ببینم، از خیانت نمی ترسی؟ فکر می کنی که این پسر شایسته ی اعتماد است؟ پسری که ریسک برقراری یک ارتباط حرام را به جان می خرد،

پسری که بویی از دینداری و اخلاق و وفاداری نبرده، پسری که تنها انگیزه اش هوا و هوس بوده، آیا به چنین کسی می توان اعتماد داشت؟

او به پروردگار و دین خود و به مسلمانان خیانت کرده است و این دختر دیگر عزیزترین کَس برای او نخواهد بود. طولی نمی کشد که به هدف خود، از این رابطه می رسد و خدای ناکرده دختر با پشیمانی و حسرت و اندوه قربانی آن رابطه می گردد.

خواهرم! هرگاه این پسران گمراه با خود خلوت کنند قهقهه شان به هوا می رود که توانسته اند آن دختران را فریب دهند و با حرف های پر آب و تاب و شیرین و وعده های دروغین، سرگرمشان کنند.

خواهرم!

انسان چه بداند و چه نداند، خداوند با علم و تدبیری که دارد هیچ چیزی را بی حکمت نیافریده است. اراده

خداوند بر این بوده که زن، احساسات آتشینی داشته باشد، احساساتی که در برابر هر محرکی واکنش نشان می دهند و در نهایت، این منبع بزرگ عواطف و احساسات که به اعمال و رفتار او جهت می دهند، آزاد می گردد.

حال اگر این دختر به کسی - چه دور و چه نزدیک - علاقه مند شود، این سرگشتگی و عشق او را به کجا ممکن است بکشاند؟ مانند دختری که عاشق یک پسر است و با دیدن تصویر او در تلویزیون، صفحه نمایشگر را می بوسد، یا دختری که به صدای یک پسر علاقه مند است و بی صبرانه منتظر است تا گوش خود را با شنیدن صدایش نوازش دهد. در این موارد، هرگاه چهره‌ی آن پسر از جلوی چشمانش برود یا دیگر صدایش را نشنود، نگرانی تمام وجود دختر را فرا می گیرد و به شدت اندوهگین می شود؛ زیرا آن پسر تنها مرهم شفابخش نگرانی و اندوه دختر بوده است.

خواهرم!

گذشته از حرام بودن این عمل و نافرمانی و عصیانی که فرد نسبت به احکام شرع روا می دارد، تصور می کنی که در قلب این دختر دیگر محبتی نسبت به پیامبر و صالحان باقی مانده؟ او با چه انگیزه ای می تواند کتاب خدا را تلاوت کند و از آن لذت ببرد؟ کجاست آن دختری که با بی تابی منتظر رسیدن زمان راز و نیاز الهی در یک سوم پایانی شب بود؟! کجاست کسی که در پیشگاه پروردگار سجده می کرد و با مناجات، شور روحانی به او دست می داد؟ حتی او دیگر به منافع خود در این دنیا هم نمی اندیشد و حاضر است تا از درس و تحصیل عقب بماند یا کارهای خانه اش را فروگذارد به خاطر اینکه با آن پسر ملاقات کند.

در این هنگام است که این انبوه عظیم از احساسات به ناگه سرازیر می شوند و همه ی آن احساس وفاداری که

نسبت به پدرش داشت با خود می برد و دیگر در قلبش جایی برای آن باقی نمی ماند. این سیل خروشان عواطف به این هم بسنده نمی کند و همه‌ی آن عشق و علاقه ای را که زن به شریک زندگی اش داشته، نابود می کند و هرگز زن و شوهر، مایه‌ی سکون و آرامش یکدیگر نخواهند بود. پس از مدتی او صاحب فرزندانی می شود و قصد ابراز محبت به آنها را دارد ولی هیچ منبعی در خود نمی یابد که بتواند از طریق آن، این محبت را به آنها تزریق کند، در این صورت است که فرزندان بر خلاف روند طبیعی تربیت و همراه با انحراف، رشد و پرورش پیدا می کنند.

انسان خردمند وقتی اموالی در اختیار دارد، سعی می کند از آنها به درستی استفاده کند تا هنگام نیاز از آنها محروم نگردد، چه برسد به اینکه این دختر عواطف و

احساسات خود را که با اموال دنیا قابل مقایسه نیستند، در راه نادرست به کار گیرد؟

خواهرم!

خداوند سبحان و متعال این عاطفه و محبت را به دختر ارزانی داشته و از او خواسته که آن را پشتوانه ای برای حیات و آرامش و سرزندگی در زندگی مشترک قرار دهد. پشتوانه ای که نصیب فرزندان و اولاد شایسته در راستای یک تربیت سالم و هنجارمند می گردد. پس برای چه این دختر احساسات و عواطف خود را هدر می دهد که شقاوت این دنیا نصیبش شود و سرانجام از ترس رسوایی دست خود را روی قلبش بگذارد؟

خواهرم!

وقتی به خانه برمی گردی و بر روی بستر دراز می کشی چند دقیقه با خود بنشین و تصویر آن دختر شایسته با ایمان را که از تهمت گاه ها خود را به دور نگه می دارد در

ذهن خود مرور کن. او را با دختری مقایسه کن که در منجلاب روابط حرام و گناه آلود غرق شده، تو را به خدا، خودت قضاوت کن، کدام یک از اینها زندگانی بهتر و پایدارتری دارند؟ کدام یک بیشتر سزاوار مدح و ستایش هستند؟ آن دختری که بر هوای نفس و شهوت خود چیره می شود در حالی که مانند دیگران از وجود خلئی رنج می برد و از برافروختگی آتش شهوت در عذاب است، یا آن دختری که در برابر غریزه ی جنسی و هوای خود تسلیم می گردد؟

سؤالی در این میان مطرح می شود که ناشی از واقع بینی است و آن اینکه چرا این یکی موفق می شود و آن یکی ناکام؟ چرا این یکی موانع را پشت سر می گذارد و آن یکی در برابرشان شکست می خورد؟

خواهرم!

بسیار شگفت زده شدم وقتی دختر مسلمان را دیدم که با بی تابی و بی قراری به دنبال خواسته ها و منویات دشمنان راه می افتد، خود را با مد روز منطبق می کند و با حجاب و حیا و وقار، سر ستیز دارد. ما همه روزه تصویری تازه و گونه ای جدید از این ستیز را می بینیم. خواهرم! او با بهانه های مختلف و بی اساس، حجاب را کنار می گذارد.

تو نیازی به این نداری که من احکام کجروی هایی را که بسیاری از دختران مرتکب می شوند برایت بیان کنم. ولی این را بدان خواهرم، که مؤمن راستین کسی است که از خدا می ترسد و تقوای او را پیشه می کند. رسول خدا در این زمینه سخن والایی دارد و می فرماید: «آنچه تو را به شك و ریبه می اندازد رها کن تا به آنچه یقین داری دست پیدا کنی». این دختر، خوب می داند که دور زدن احکام شرع و بهانه تراشی برای فرار از آنها در آن روزی

که در برابر خداوند قرار می گیرد سودی به حالش نخواهد داشت و خداوند از نیت بندگان با خبر است.

خواهرم!

وقتی که در آینه می نگری، چهره شادابی را می بینی که سرشار از نشاط جوانی است. همواره با برخورداری از سلامت کامل و نیروی جوانی زندگی می کنی ولی آیا تا به حال مادربزرگ خود یا پیرزنی را که استخوانهایش نرم شده و توانش تحلیل رفته، دیده ای؟! او هم روزی جوانی مثل تو بود و این گل جوانی را با خود داشت ولی طولی نکشید که روزها و ماه ها و سالها سپری شدند و این گل جوانی زیر کپه خاکی از پیری و سالخوردگی مدفون شد و آن روز های شیرین گذشتند و تنها به یک تصویر ذهنی بدل شدند.

تو هم ای خواهرم! در همین مسیر قرار داری، و این چهره رنگ پریده و فرتوتی که اکنون می بینی چند سال

دیگر نصیب خودت خواهد شد. پس مبادا جوانی و شادابی خود را هدر دهی و نشاط و سرزندگی خود را در چیزی که جز پشیمانی و بد عاقبتی، به دنبال ندارد، تلف کنی.

خواهرم!

اگر شهوت پرستان و دلباختگان به مال بی ارزش دنیا به واقعیت سرنوشت خود بیندیشند در اهداف خود تجدید نظر بسیاری می کنند. خواهرم! تصور کن کسی را که از همه نعمت های دنیایی بهره مند شده و لذت آنها را چشیده و هیچ زمانی سختی و کدورتی به چشم ندیده است، ولی همین شخص اگر فقط یک بار در عذاب الهی غوطه بزند، همه این ها را فراموش خواهد کرد.

و شخص دیگری که زندگی سخت و مشقت باری در این دنیا داشته، اگر فقط یک بار در نعمت های الهی غوطه بزند، آن همه سختی و مرارت را از یاد خواهد برد.

از انس بن مالک نقل است که رسول خدا می فرمایـد: « در روز قیامت متنعم ترین اهل دنیا را از میان دوزخیـان، می آورند و اندکی بـه او عـذاب آتـش را مـی چـشانند و می گویند: ای فرزنـد آدم! آیـا تـا بـه حـال هـیچ نیکـی و خیری دیده‌ای؟ آیا از نعمتی برخوردار بوده‌ای؟ می گوید: نه به خدا! سـپس مـستمندترین اهـل دنیـا را مـی آورنـد و اندکی از نعمت های بهشتی برخوردارش می کنند و به او می گویند: ای فرزند آدم! آیا تا به حال طعم فقر و فاقـه را چـشیده‌ای؟ آیـا در زنـدگی سـختی و مـشقتی دیـده‌ای؟ می گوید: نه به خدا! نه طعم فقر را چشیده ام و نه سختی و مشقتی دیده ام» . (روایت مسلم)

در آخر هم از خدای مقتدر و دانا می خواهم که تو را از مطالب این نامـه بهـره منـد سـازد. درود خـدا بـر پیـامبر گرامی اسلام باد!